

## جمهوریت در نظام سیاسی اسلام

پدیدآورنده (ها) : مصباح یزدی، محمد تقی

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: نشریه بازتاب اندیشه :: آبان ۱۳۷۹ - شماره ۸

صفحات : از ۱۰ تا ۱۵

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/37957>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۹/۰۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- برداشت‌های گوناگون از مفهوم جمهوریت در تاریخ جمهوری‌خواهی ایران
- جمهوریت و اسلامیت در گفتمان حقوق اساسی ایران با تأکید بر اندیشه امام خمینی(ره)
- نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی و شهید صدر (مقایسه مبانی نظری و مولفه‌های ذهنی و عینی مردم سالاری)
- قرآن؛ جمهوریت و مردم سالاری
- گزارش/ همایش جمهوریت و انقلاب اسلامی
- ماهیت و کارکرد فرامین رهبری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران
- راهکارهای مبارزه با فساد اداری بر اساس ارزش‌های اسلامی
- مصلحت و نقش آن در استنباط احکام شرعی و حکومتی
- ولایت فقیه و قانون اساسی
- تحلیلی بر نسبت دنیا و آخرت و دلالت‌های تربیتی آن
- آزادی در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (س)
- عوامل منع کتابت حدیث و پیامدهای آن

## عناوین مشابه

- جمهوریت در نظام سیاسی اسلام
- حقوق اقلیت‌ها؛ بنیانی برای احترام به حقوق بشر در نظام سیاسی صدر اسلام
- جایگاه اصل حداقل بودن حقوق جزا در نظام سیاسی حقوقی مبتنی بر مبانی جمهوریت و اسلامیت
- سطوح عدالت در نظام سیاسی اسلام با نگاهی به اندیشه امام خمینی
- حاکمیت مردم در اندیشه سیاسی غرب و اسلام؛ «نظام دموکراتیک» و «نظام مبتنی بر شریعت مقدس در قانون اساسی ایران»
- تبیین ابتدای کارآمدی نظام سیاسی اسلام بر توحید در ربوبیت تشریحی و الوهیت
- نظرگاه اسلام در جستاری بر تقریرهای مشروعیت نظام سیاسی
- مسأله حق یا تکلیف بودن «رأی مردم» در نظام سیاسی اسلام و دموکراسی
- حقوق اقلیت‌ها؛ بنیانی برای احترام به حقوق بشر در نظام سیاسی صدر اسلام
- نظرگاه مشترک میرزای نائینی و امام خمینی در قلمرو اندیشه و نظام سیاسی اسلام

# جمهوریت در نظام سیاسی اسلام

محمد تقی مصباح یزدی

پرتو ۳۰ و ۱۱ و ۷۹/۹/۱۸



**چکیده:** بحث جمهوریت و نقش مردم و حکومت اسلامی به این پرسش باز می‌گردد که «ملاک مشروعیت در اسلام» چیست؟ آیا مشروعیت همان مقبولیت است یا به معیارهای دیگر باز می‌گردد؟ از نظر نویسنده، مشروعیت خواه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و خواه در عصر غیبت به نصب از طرف خداوند باز می‌گردد و مردم در مشروعیت هیچ نقشی ندارد. ولی در تحقق و استقرار حکومت اسلامی، مردم نقش صددرصد داشته و تمام تأثیر مربوط به کمک مردم است.

## معنای مشروعیت و مقبولیت

منظور از «مشروعیت» (legitimacy) در اینجا «حقانیت» است؛ یعنی کسی که قدرت حکومت را در دست گرفته، آیا حق داشته است در این مقام بنشیند یا خیر؟ به عبارت دیگر، صرف نظر از اینکه حاکم از نظر شخصیت حقیقی و رفتار فردی، انسان شایسته و صالح و عادل است، آیا به لحاظ شخصیت حقوقی دارای ملاک و اعتبار لازم برای حاکمیت و

بازتاب اندیشه ۸  
جمهوریت در نظام  
سیاسی اسلام

حکومت هست؟ بنابراین، تفسیر مشروعیت به «خوب بودن و موافق مصلحت بودن قانون»، آن چنان که افلاطون و ارسطو و برخی دیگر گفته اند، به نظر ما صحیح نیست، زیرا در بحث مشروعیت، سؤال این نیست که آیا قانون خوب و کامل است و مصلحت جامعه را تأمین می کند یا نه، بلکه بحث بر سر مجری قانون است که به چه مجوزی «او» حق را اجرا می کند؟ مفهوم مقابل مشروعیت در اینجا مفهوم «غصب» است. بنابراین، با تعریفی که ما از مشروعیت ارائه کردیم، فرض دارد که حکومتی در عین حال که رفتارش خوب و عادلانه است، اما غاصب و نامشروع باشد.

اما منظور از مقبولیت، «پذیرش مردمی» است. اگر مردم به فرد یا گروهی برای حکومت تمایل نشان دهند و خواستار اعمال حاکمیت از طرف آن فرد یا گروه باشند، گفته می شود آن حکومت دارای مقبولیت است.

اما رابطه مشروعیت و مقبولیت بستگی به ضابطه ای دارد که برای مشروعیت قائل می شویم. بدیهی است که اگر ملاک مشروعیت یک حکومت را «پذیرش مردمی» آن بدانیم، در این صورت تفکیک مشروعیت و مقبولیت امکان ناپذیر است. اما اگر معیار دیگری برای مشروعیت بپذیریم، در این صورت ممکن است حکومتی مشروع باشد ولی مقبولیت مردمی نداشته باشد، یا اینکه به رغم برخوردار بودن از مقبولیت مردمی، مشروعیت نداشته باشد. بنابراین، سؤال اصلی ما همین است که «ملاک مشروعیت در اسلام» چیست؟

## نقش مردم در حکومت اسلامی

این بحث خود به دو سؤال قابل تجزیه است: ۱. نقش مردم در مشروعیت حکومت اسلامی چیست؟ ۲. نقش مردم در تحقق حکومت اسلامی و استقرار آن چیست؟ برای پاسخ به این دو سؤال، می توانیم تاریخ اسلام را حداقل به سه دوره تفسیر کنیم. یکی زمان خود پیامبر ﷺ؛ دوم، زمان حضور ائمه معصومین علیهم السلام؛ سوم، زمانی که معصوم در میان مردم و جامعه نیست. اما نسبت به زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله، ظاهراً بین مسلمانان هیچ اختلافی نیست که مشروعیت حکومت آن حضرت هیچ ارتباطی با نظر و خواست مردم نداشته است، بلکه مشروعیت آن صرفاً از طرف خداوند متعال بوده و خداوند شخصاً و بدون آنکه نظر مردم و تمایل آنها را خواسته باشد، همان گونه که حضرت را به پیامبری برگزید، حق حکومت را به ایشان عطا فرمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو منصب جداگانه از طرف خداوند داشت: یکی منصب

پیامبری و دیگری منصب حکومت. همچنین در مورد نقش مردم در حکومت رسول خدا، باز هم ظاهراً هیچ تردید و اختلافی نیست که مردم نقش اساسی در تحقق حکومت داشتند. یعنی پیامبر ﷺ حکومتش را با استفاده از هیچ نیروی قاهره‌ای بر مردم تحمیل نکرد، بلکه عامل اصلی خود مردم بودند و با رضا و رغبت، حکومت آن حضرت را که از طرف خداوند تشریح شده بود، پذیرفتند و به نشانه تسلیم و پذیرش آن، با پیامبر بیعت کردند. بنابراین نقش مردم در مشروعیت حکومت پیامبر ﷺ صفر بود، ولی در تحقق و استقرار آن، نقش صددرصد داشتند و تمام تأثیر مربوط به کمک مردم بود.

اما پس از پیامبر اکرم، در موضوع مشروعیت بین شیعه و اهل سنت اختلاف است. در بین اهل سنت معمولاً سه مبنا مطرح شده است: ۱. اجماع امت؛ ۲. نصب از جانب خلیفه قبل؛ ۳. تعیین اهل حل و عقد.

آنان حکومت ابوبکر، عمر و عثمان را به ترتیب با این سه مبنا توجیه می‌کنند. از نظر اهل سنت، واژه «اولوا الامر» در آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» شخص یا اشخاص خاص نیستند، بلکه مراد از آن همان معنای لغوی آن، یعنی صاحبان امر و فرمان است که همان حاکمان و سلاطین و... هستند. بر این اساس، برخی از علمای اهل سنت (نظیر امام شافعی، غزالی، ماوردی و ابن تیمیه) مبنای چهارمی افزوده‌اند که اگر کسی عملاً در رأس حکومت قرار گرفت و زمام امور را به دست گرفت، حتی اگر از طریق جنگ و غلبه به قدرت رسیده باشد، اطاعت از او واجب و خروج بر او حرام است (نظریه استیلا).

اما در دوران حضور معصوم ﷺ، نیز هیچ اختلاف و تردیدی در بین شیعیان وجود ندارد که مشروعیت حاکم و حکومت به نصب از طرف خداوند است. بنابراین، همان مبنایی که موجب مشروعیت حکومت و حاکمیت پیامبر شد، یعنی نصب از طرف خداوند، مبنای مشروعیت امامان معصوم ﷺ نیز بوده است.

به همین ترتیب، نقش مردم در مشروعیت حکومت ائمه صفر می‌باشد و اگرچه مردم از آنان حمایت نکنند و حاکمیت آنان را نپذیرند، اما از نظر خداوند، حق حاکمیت آنان همچنان پایرجا و محفوظ است و ایشان حاکم بر حق هستند و حاکمیت دیگران مشروع و قانونی نیست. همچنین در اینجا نیز نقش مردم در استقرار حاکمیت صددرصد بوده و امامان معصوم ﷺ برای تأسیس حکومت خود از هیچ قدرت قاهره‌ای استفاده نکرده‌اند، بلکه اگر مردم خود آمدند و پذیرفتند، تصدی امر حکومت را عهده‌دار می‌شوند.

اما در زمان غیبت، اکثریت قریب به اتفاق علمای شیعه (جز یکی، دو نفر از فقهای معاصر) با استناد به ادله مختلف، معتقدند که همانند زمان پیامبر ﷺ و معصومان ﷺ مشروعیت حکومت برای فقهای واجد شرایط از طرف خداوند به صورت عام نصب شده است. منظور از نصب عام این است که فقیه خاصی را معین نکرده‌اند، بلکه مجموعه‌ای از اوصاف کلی را بیان فرموده‌اند که در هر فقیهی یافت شود، او برای حکومت صلاحیت دارد. در اینکه چگونه بین فقهای واجد شرایط می‌توان یک نفر را مشخص کرد، بعضی اظهار کرده‌اند که این تشخیص با مردم است. از نظر ایشان، در زمان غیبت نقش مردم در حکومت بسیار بیشتر و پررنگ‌تر از زمان حضور امام معصوم ﷺ است.

بنابراین می‌توان گفت در باب نقش مردم در حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه سه نظر وجود دارد: ۱. اصل مشروعیت از طرف خدا و امام زمان (عج) است و تعیین مصادیق آن نیز باید به نوعی به امام زمان انتساب پیدا کند ولی تحقق عینی و استقرار حکومتش بستگی به قبول و پذیرش مردم دارد؛ ۲. اصل مشروعیت از طرف خداوند است ولی تعیین شخص و استقرار حکومتش به انتخاب مردم می‌باشد؛ ۳. نظری که به صورت یک احتمال مطرح شده است که در زمان غیبت حتماً اصل مشروعیت حکومت فقیه هم به پذیرش و مقبولیت مردم باز می‌گردد.

از نظر ما رأی صحیح همان نظریه اول است. دلیل ما چنین است: در بینش اسلامی، علت و مالک همه هستی خداوند است و همه انسانها عبد و مملوک خدا هستند، آن هم نه ملک اعتباری و قراردادی بلکه ملک حقیقی؛ یعنی هستی ما تماماً از اوست. از طرف دیگر، عقل هر انسانی درک می‌کند که تصرف در ملک دیگران بدون اجازه آنان جایز نیست. بنابراین هیچ انسانی حق تصرف، نه در خود و نه در دیگران را، بی‌اذن و اجازه خداوند ندارد. حکومت یکی از مصادیق تصرف است. بر اساس ادله‌ای که در دست داریم، خداوند این اجازه و حق را به پیامبر اسلام و امامان معصوم و سپس به فقیه جامع‌الشرایط داده است و دلیلی نداریم که این حق به دیگران، و از جمله به آحاد مردم و افراد یک جامعه داده شده باشد. بنابراین در اینجا وظیفه ما این است که «کشف کنیم» که آیا چنین صلاحیتی در او هست یا خیر. بنابراین کار ما «خلق و ایجاد» صلاحیت نیست بلکه «کشف و شناسایی» آن است؛ چنان‌که در تشخیص ماه رمضان، بارویت هلال ماه، آغاز رمضان را کشف می‌کنیم. با این بیان، معلوم می‌شود که تعیین نمایندگان مجلس خبرگان رهبری از جانب مردم و سپس تعیین رهبری از سوی نمایندگان

ماهیتش جز کشف فردی که واجد صلاحیت باشد، نیست. اما فقیه در تأسیس حکومت خود، هیچگاه متوسل به زور و جبر نمی‌شود، بلکه نظیر همه پیامبران و امامان تنها در صورتی که خود مردم به حکومت وی تمایل نشان دهند، دست به تشکیل حکومت خواهد زد. در این مورد هم نظیر همه احکام و دستورات الهی، مردم می‌توانند به اختیار خودشان آن را بپذیرند یا سرپیچی کنند، ولی ملزم و مکلف هستند که حق حاکمیت آنان را به رسمیت شناخته و بپذیرند و اگر نپذیرفتند، در پیشگاه خداوند گناهکار و معاقب خواهند بود.

### بررسی و نقد دو نظریه دیگر

کسانی که معتقدند در زمان غیبت مردم به نوعی در مشروعیت بخشیدن به حکومت اسلامی نقش دارند، معمولاً دلیل آورده‌اند که چون در مورد حکومت در عصر غیبت در شریعت هیچ قانون و حکمی بیان نشده، پس حکومت از امور مباح است و انسان هر طور که مایل باشد می‌تواند رفتار کند و گاهی به قاعده فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم» استدلال می‌شود که چون مردم بر جان و مال خود تسلط دارند می‌توانند این حق را به دیگری واگذار کنند یا در مورد آن به دیگری وکالت دهند. ولی به نظر ما هر دو استدلال ناتمام است؛ زیرا اولاً، قاعده یادشده چنین مفهومی ندارد، بلکه مسلم است که انسان نمی‌تواند مال خود را هر گونه که بخواهد مصرف کند یا آن را آتش زند. اصولاً صدور احکام و قوانین از طرف خداوند به این معناست که ما برای تعیین قوانین مربوط به شخص خودمان هم باید تابع مالک حقیقی خویش بوده و مطابق خواست و اراده او رفتار کنیم. سؤال می‌کنیم: آیا اگر مردم روزی اصلاً ولایت و حکومت فقیه را نخواستند و به حکومت یزید و هارون رأی دادند، آن حکومتها از نظر خدا و رسول مشروع است؟ اما در خصوص استدلال دیگر، باید گفت که ما مطابق ادله‌ای که در دست داریم، صاحب شریعت تکلیف ما را نسبت به مسأله حکومت در زمان غیبت امام معصوم روشن کرده و ولایت فقیه را برای چنین زمانی جعل کرده است.

البته بعضی با تمسک به مسأله بیعت خواسته‌اند بر نقش مردم در مشروعیت استدلال کنند که با اندکی تدبیر معلوم می‌شود که بیعت در واقع عهدی از سوی شخص بیعت‌کننده برای همکاری و همراهی با یک فرمانده یا حاکم بوده است و این مسأله غیر از مشروعیت بخشی و دادن حق حاکمیت به یک فرد است.

## ● بررسی

۱. در این مقاله در ذیل بحث از «جمهوریت در نظام سیاسی اسلام» تنها به مسأله مشروعیت و مقبولیت پرداخته شده است؛ حال آنکه بحث جمهوریت دامنه‌ای بس فراتر دارد که شامل نقش مردم در قانونگذاری، فرایند تصمیم‌سازی، مدیریت و اجرای قوانین و بالاخره نظارت بر عملکرد صاحبان قدرت می‌شود. بدیهی است که بدون بحث در این گونه موارد نمی‌توان مبحث یادشده را تمام شده یافت. البته این نکته چیزی نیست که بر نویسنده محترم پوشیده مانده باشد و قطعاً نمی‌توان در یک مقال به همه مسائل یادشده پرداخت.

۲. در مورد «پذیرش مردم» (خواه در مشروعیت یا در مقبولیت) این بحث نیز باید مطرح شود که این پذیرش از نظر اسلام دقیقاً به چه معناست؟ آیا لزوماً باید با انتخاب یا بیعت آشکار باشد یا با رضایت و همکاری عملی نیز این امر قابل احراز است؟ آیا لزوماً باید اکثریت مردم یک حکومت را پذیرفته باشند یا پذیرش گروه قابل توجهی که پایه‌های استقرار حکومت را فراهم سازند، کافی است؟ اساساً آیا پذیرش توده مردم لازم است یا پذیرش نخبگان امت (اهل حل و عقد) کافی است؟ و... این مباحث نیز در تبیین مفهوم «جمهوریت در نظام سیاسی اسلام» مؤثر است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی